

تبیین منطق گفت و گو از دیدگاه سعدی (در گلستان و بوستان)

دکتر حسینعلی قبادی* - دکتر مریم صادقی**

چکیده:

ارتباطات گفتاری، مهمترین رکن ارتباطی است. انسان ها، اندیشه ها، تمایلات، دوستی ها و دشمنی های خود را در گفت و گو ها و مکالمات خود آشکار می سازند و از این راه، بین یکدیگر، تعامل یا تقابل ایجاد می کنند. حقیقت آن است که اگر انسان ها بتوانند منطق درست گفت و گو را به کار برند، بسیاری از موانع و روادع مشکل آفرین را، برطرف خواهند نمود. سخن گفتن و شگردهای آن یکی از موضوعهای مهم در متون ادب فارسی است و سعدی، یکی از شاعران ایرانی است که ابعاد و اهداف گفت و گو و منطق و چگونگی آن را تبیین نموده است. این مقاله به بررسی دیدگاه های او پرداخته است. روش پژوهش در این مقاله توصیفی- تحلیلی است و چشم انداز پژوهش نشان دهنده آن است که دیدگاه سعدی در ارتباطات گفتاری، در دو بعد کلی، قابل بررسی است: گفتن (اصالت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

*- دانشیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی تهران herineh85@yahoo.com

** - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز m_sadeghi_38@yahoo.com

اندیشه، اصالت تحکیم بنیادهای انسانی، اصالت توانش ارتباطی، اصالت تداوم ارتباطی و افزایش توانمندی (و شنیدن درک مطلب، گوش دادن همدلانه).

واژه‌های کلیدی:

سعدی، ارتباطات گفتاری، توانش ارتباطی، منطق گفت و گو

بیان مسئله:

متون ادب فارسی، روده‌های خروشان هستند که در متن زمان‌ها، در بسترهای گوناگون جاری می‌شوند و تشنگان ادب را سیراب می‌سازند، زیرا سرشار از راهبردها و راهکارهایی هستند که می‌توانند ارتباطی مداوم با مخاطبان برقرار نمایند. از این رو، بازخوانی متون به معنای کشف شالوده‌های پی‌ریخته اندیشه‌های ایرانیان و نقد و بررسی رویکردهای گوناگون فرهنگی و اجتماعی ایرانیان است و این متون، گنجینه‌هایی خاموش هستند که اگر مدققانه بررسی و بازکاوی و ارزیابی شوند، به سخن در می‌آیند و مرواریدهای خود را آشکار می‌سازند. می‌توان گفت که شاعران و نویسندگان ایرانی، دیدگاه‌ها و مواضع بلند فکری خود را در متون خود به یادگار گذاشته‌اند تا سیر نمو فرهنگی و هم‌زمینه‌ها و بسترهای اندیشه ایرانیان را تبیین نمایند.

در میان شاعران ایران، سعدی، در بازتاب اندیشه‌های ایرانی، سهمی بسزا دارد. او بر مسائل گوناگون اجتماعی و فرهنگی و دینی زمانه خویش احاطه و امعان نظر داشته و راهکارهایی مهم و کارآمد را برای مردم بیان کرده است. یکی از این موضوعها که بسیار مورد توجه سعدی بوده، ارتباطات گفتاری است. از نظر او انسان، منطق گفتاری خود را با توجه به واکنش‌ها و تاثیراتی که بر دیگران دارد، تنظیم می‌کند؛ لذا باید روش‌هایی را برای گفتن برگزیند که به مفاهمه و تعاملی بیشتر بین آن‌ها بینجامد.

نظر گاه‌های سعدی از تدقیق و تأمل‌های او در متن زندگی و روابط مردم عادی، برآمده است (مرادی حسین زاده، ۱۳۸۸: ۲۸). او در گفت و گو با مردم و آگاهی از

مشکلات و حتی نظرات آنان، کوشیده تا مخاطبان خویش را در هر سلک و مقامی، به ایجاد و ابتنای بنای عظیم انسانی، تشویق و ترغیب نماید. ازین روی، هر حکایت گلستان و یا بوستان پیامی عام، اما دقیق و نکته پردازانه در بر دارد که می تواند بر مخاطب بسیار تاثیر داشته بگذارد. سخنان جذاب و دیدگاه های واقع گرایانه سعدی درباره ارتباطات انسانی، به نوعی دغدغه های انسان امروز است که اغلب به سبب دل مشغولی های بیهوده و پوچ، از لذت های روحی و کسب معارف والای انسانی و بر قراری ارتباطات سازنده با یکدیگر، بی بهره مانده اند. از این لحاظ، گفته های او، از حیث نظری، متناسب و طبیعی و از حیث کارکرد گزایی، سودمند و کار آمد است (حکیمی، ۱۳۸۵: ۲۵). تبیین منطق گفت و گو از دیدگاه سعدی، در دو بعد اصلی گوینده و مخاطب قابل بررسی است که در این پژوهش، ابعاد گوناگون آن تبیین می شوند.

تبیین منطق گفت و گو در اندیشه سعدی

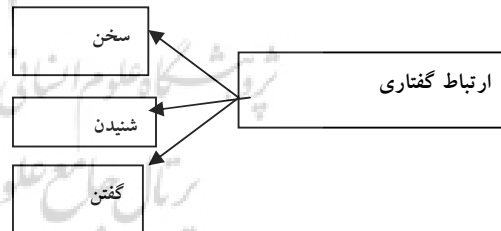
زبان، مفهومی اجتماعی است که هویت و فردیت انسان را آشکار می سازد و گفت و گو، مهمترین رکن ارتباطات انسانی است. ارتباط، عبارت است از فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده (محسنیان راد، ۱۳۸۰: ۵۷). زبان، پیام و تفکر انسان را نمودار می سازد. زبان حامل ساختارهای اجتماعی و عامل ایجاد قدرت و تحکیم مبانی اجتماعی و ستون هویت انسانی و شاکله عملکردها و نمودار هستی انسان و مانند رودخانه ای است که بستر گذشته را پیموده، در گذرگاه اکنون به ما رسیده و در راه آینده از ما و زمان ما، همپای تاریخ می گذرد (مسکوب، ۱۳۸۶: ۲۴). کلام نمودار احساسات و توانایی ها و منویات و زبان، بهترین راه دستیابی به اندیشه ها و ما فی الضمیر انسان هاست و زبان، به مثابه انسانی است با ابعاد گوناگون که انسان و جهان و هستی را تبیین می نماید. «زبان و جهان و انسان، سه گانه ای هستند که هر یک خود و آن دو دیگر را در بر می گیرد و وجود هر یک، شرط وجود آن دو دیگر است. ذات انسان با زبان است که در جهان، پدیدار و جایگیر می شود؛ یعنی حضور در جهان و

جهان؛ یعنی آن دایره فراگیرنده آنچه هست و بوده است و می تواند بود، با باز تابیدن در زبان بر انسان پدیدار می شود و از این راه عینیت می پذیرد. زبان، بشر را از باشنده‌ای طبیعی در میان باشندگان دیگر و وابسته به طبیعت، به ساحت ماوراء طبیعت بر می کشد؛ یعنی او را انسان می کند» (آشوری، ۱۳۸۰: ۱۶).

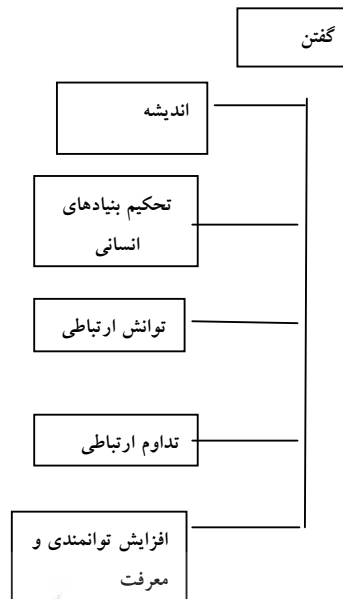
زبان، مرز تمایز انسان با موجودات دیگر است و او را، به فراسوی مرزهای زمانی و مکانی رهنمون می شود زیرا وقتی زبان؛ یعنی عمل گفتن شکل می گیرد، پرده‌های ضمیر به یک سو می رود و نهان گوینده را آشکار می سازد. لذا آنچه به طور اخص، فعلی انسانی است، گفتن است و انسان، هستی و جهان را در زبان ظاهر می کند و آنچه در زبان، ظاهر می شود، فقط چیزی انسانی نیست، بلکه جهان است، خود هستی است (پالمر، ۸۲: ۱۷۱). هر ارتباط گفتاری، در سه بعد شکل می گیرد: گفتن، شنیدن و سخن. دیدگاه های سعدی در باب گفت و گو نیز به شرحی که خواهد آمد، در این سه بعد قابل بررسی است. سعدی گفتن را نمودگار هویت و چیستی انسان می داند:

به نطق آدمی بهتر است از دواب دواب از تو په، گر نگویی صواب
(گلستان: ۵۶)

مهمترین اهداف و کارکردهای گفتن از نظر سعدی، در پنج بعد اصالت اندیشه و اصالت تحکیم بنیادهای اجتماعی - انسانی، اصالت توانش ارتباطی (انتقاد پذیری، توجه به اقتضائات مخاطب)، اصالت تداوم ارتباطی (صداقت، امنیت گفتاری، گزیده گویی و عدم تکرار سخن و پذیرش دیگری) و اصالت افزایش توانمندی، قابل بررسی است:



۱- گفتن



۱-۱ - اندیشه

از نظر سعدی، گفتار، بهترین نمودگار هویت انسانی است و بر اندیشه و ارزیابی استوار است؛ به بیانی دیگر، گوینده برای آنکه اندیشه خود را در بهترین روش تبیین نماید، باید سخن را از وادی اندیشه گذر دهد. از این روی، کلام باید در کارگاه اندیشه ورزیده و سپس بر زبان آورده شود:

اول اندیشه وانگهی گفتار	پای بست آمده است و پس دیوار
سخندان پرورده پیر کهن	بیندیشد آن گه بگوید سخن
بیندیش و آن گه بر آور نفس	وزان پیش بس کن که گویند بس

(گلستان: ۵۶)

اما سعدی بر آن است که به هر وقت و در هر مکان، نشاید که گوینده سخن گوید. او شرطی را برمی شمارد که اگر موجود بود، گوینده لب به گفتن باز نماید. شاعر بر آن است که اگر گوینده در موضوع مورد نظر، بیش از مخاطب آگاهی داشته باشد، شرط

گفتن برای او لازم می‌شود. بنابر این، لازمه گفتن، آگاهی و معرفت نسبت به موضوع است. ناسنجیده گفتن نیز مانند هر کاری دیگر بی‌فایده، بلکه زیان‌آفرین است.

نباید سخن گفت ناساخته نشاید بریدن نینداخته
(بوستان: ۲۸۹)

اما روش گفتن هم از نظر سعدی، بسیار مهم است؛ بهترین روش برای گفتن آن است که کسی مانند گوینده، توانایی تبیین مطلب را نداشته باشد. در این صورت، گوینده باید پس از صبر و تأمل سخن گوید، و لی‌اگر دیگران همان مطلب را با روشی بهتر، بیان می‌کنند، از گفتن خودداری نماید، چون در این صورت سخن فقط تکرار شده است:

چو کاری بی‌فضول من برآید مرا در وی سخن گفتن نشاید
(گلستان: ۸۳)

مهمترین خصیصه خردمندان از نظر سعدی، آن است که فقط هنگامی سخن می‌گویند که بهترین کلام را بتوانند بر زبان آورند:

صدف وار گوهر شناسان راز دهان جز به لؤلؤ نکردند باز
(بوستان: ۲۸۸۷)

سخن، مرواریدی گرانبهاست و تا وقتی گوهری در دهان نباشد، نباید لب به سخن گشود. بنابر این، گوینده آنچه را لازم است، به طریقی شیوا و مؤثر بیان می‌نماید تا گزیده و درست گفته باشد؛ اگر چه دیر! گفته اند: العاقل لا یتکلم الا بحاجه او بحجة.

مزن بی‌تامل به گفتار، دم نکو گوی و گر دیر گویی چه غم
(گلستان: ۵۶)

سخن، بازتاب‌هایی گوناگون دارد که گوینده باید آنها را در نظر بگیرد؛ از این رو، دوران‌دیشی شرط دیگر و عمده سخن است. سعدی از گوینده می‌خواهد ابعاد سخن را در نظر گیرد و آنگاه سخن گوید تا از بازتاب‌ها و پاسخ‌های غیرموجه دیگران، مکدر خاطر نشود:

تا ندانی که سخن عین صواب است مگوی
وانچه دانی که نه نیکوش جواب است، مگوی
(همان: ۱۵۹)

۱-۲- اصالت تحکیم بنیادهای اجتماعی و انسانی

زبان، عاملی بسیار مهم در ضعف و تقویت بنیادهای اجتماعی و انسانی است و تلاش سعدی بر آن است که انسان ها با هدف ایجاد و تحکیم و تقویت بنیادها و ارتباطات اجتماعی سخن گویند و در گفت و گوهای خود، حتی در مورد دشمنان و ناهمسازان باید این امر را در نظر گرفته، به گونه ای سخن گویند که بتوانند ارتباطات انسانی را گسترش دهند و بنیادهای ارتباطی و اجتماعی را سست و متزلزل نسازند:

میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است
کنند این و آن خوش، دگر باره دل وی اندر میان کور بخت و خجل
میان دو تن آتش افروختن نه عقل است و خود در میان سوختن
(همان: ۱۷۰)

سخن گفتن به آهستگی نیز، با همین رویکرد، قابل تامل و پذیرش است، زیرا بسیاری از گفتارها موجد ستیز و جدال خواهد شد و اگر قصد گوینده تحکیم روابط انسانی است، بهتر است سخنان خویش را بسیار آهسته بر زبان آورد تا موجبات کدورت و کینه فراهم نشود:

در سخن با دوستان آهسته باش تا ندارد دشمن خونخوار، گوش
پیش دیوار آنچه گویی هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش
(همان: ۱۷۲)

۱-۳- اصالت توان ارتباطی

۱-۳-۱ - انتقاد پذیری

ارتباط گفتاری وقتی ایجاد می شود که گوینده، به ایجاد و تحکیم ارتباط بیندیشد تا موجب افزایش توانش ارتباطی شود. یکی از راه های توانش و تعامل ارتباطی، پذیرش نظر دیگران است. انسان ها در ارتباطات کلامی خود، باید نظرات مخاطبان را نیز مورد

توجه قرار دهند، زیرا مخاطبان در اصلاح و بهبود سخن گوینده، نقشی بسیار اساسی دارند و می‌توانند با دقت و ژرف‌کاوی در سخنان گوینده، غث و سمین را یافته، کلام گوینده را اصلاح نمایند و از این طریق، به ارتباط و تعامل گسترده و افزایش گوینده با دیگران یاری رسانند؛ لذا گوینده بهتر است نظرات آنان را مورد توجه قرار دهد. سعدی عقیده دارد که اصولاً تا عیوب بیان نشوند و مورد توجه قرار نگیرند، اصلاح نخواهند شد و پیرو آن تعاملی نیز صورت نخواهد گرفت:

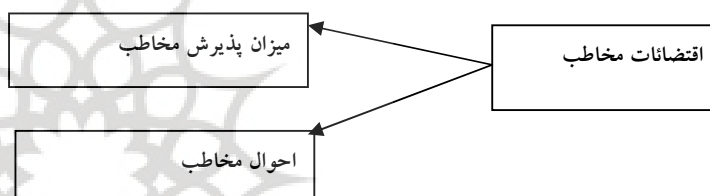
متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش صلاح نپذیرد.

مشو غره بر حسن گفتار خویش به تحسین نادان و پندار خویش

(همان: ۱۷۵)

بنابراین، گوینده منطق گفتاری خویش را بر اساس نظر دیگران، متناسب و تنظیم می‌نماید.

۲-۳-۱- توجه به اقتضائات و احوال مخاطب



۱-۲-۳- میزان پذیرش مخاطب

مخاطبان از نظر سعدی مقامی در خور توجه دارند و اصولاً آنان هستند که می‌توانند گوینده را به گفتن و یا سکوت بکشانند. هر گفتار، متضمن نشانه‌هایی عمومی و مشترک است و تا این اشتراک، بین مخاطب و گوینده ایجاد نشود، گفت و گو، صورت نمی‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت که زبان مجموعه‌ای از نشانه‌هاست (تودوروف، ۱۳۷۷: ۶۰). لذا بین مخاطب و گوینده، همواره باید جریانی برقرار شود تا کلامی هم ایجاد شود و در واقع، این انگیزه‌ها و احوال و علائق و میزان پذیرش گوینده است که می‌تواند به ایجاد جریان کلامی کمک کند و گرنه گوینده صرفاً متکلمی است که قادر

به گفت و گو با دیگران نیست. بنابراین، سعدی، انگیزه های شنونده را در سخنان سخنگو موثر می داند. از نظر سعدی، گوینده برای ایجاد ارتباط بهتر و پایدارتر باید مزاج و میل شنونده را بداند و بفهمد که علایق و اشتیاق شنونده در هنگام سخن گفتن چیست، زیرا میزان اشتیاق شنونده باعث افزایش توان ارتباط کلامی است:

حکایت بر مزاج مستمع گوی اگر دانی که دارد با تو میلی
هر آن عاقل که با مجنون نشیند نباید کردنش جز ذکر لیلی
(گلستان: ۱۸۵)

گوینده با چندین هدف مختلف، سخن می گوید: یکی از این اهداف، تغییر عملکردهای مخاطبان است؛ به بیانی دیگر، گوینده وقتی می تواند به ارتباط کلامی موفق شود که تاثیر سخنان خویش را در مخاطبان ببیند، زیرا وقتی سخنان گوینده مورد پذیرش نباشد؛ سخن او بی تاثیر یا نا دُرُست و یا موافق طبع و اشتیاق شنوندگان نیست. در نتیجه، گوینده با ژرف نگری در رفتار مخاطبان، می تواند میزان پذیرش آنان را دریابد و درست و بجا و موثر، سخن گوید:

بسیچ سخن گفتن آن گاه کن که دانی که در کار گیرد سخن
(همان: ۱۷۵)

۲- ۲- ۳- ۱- احوال مخاطب

در دیدگاه سعدی، احوال مخاطب و شنونده، عاملی بسیار مهم در آهنگ کلام گوینده است؛ اگر شنونده، خوش خوی باشد، می توان با او به نرمی سخن گفت، ولی اگر تند خوی باشد، نباید جز به تندی با او سخن گفت، و این امر، توان ارتباطی را ضعیف می کند:

سخن به لطف و کرم با درشت خوی مگوی که زنگ خورده نگرده مگر به سوهان پاک

(همان: ۱۸۶)

بنابراین، برای افزایش توان ارتباطی، بهتر است گوینده آهنگ سخن را بنا به موقعیت شنونده تغییر دهد؛ یعنی گاهی با استحکام و تحکم و گاهی با نرمی و تواضع سخن گوید:

وقتی به لطف گوی و مدارا و مردمی باشد که در کمند قبول آوری، دلی
 وقتی به قهر گوی که صد کوزه نبات گه گه چنان به کار نیاید که حنظلی
 (همان: ۱۷۰)

تغییر آهنگ سخن، باعث تاثیر آن بر مخاطب و اصلاح رفتارهای نابهنجار او می‌شود. گاهی لطافت و مهر در گفتن باعث تاثیر سخن و گاهی تندی و تحکم در سخن، عامل پذیرش و دگرگونی سیرت هاست:

چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن کشی
 (بوستان: ۱۰۱۲)

از طرف دیگر، سعدی توصیه می‌کند با کسانی که اخلاق نیک دارند، نباید به درشتی سخن گفت:

با مردم سهل خوی، دشوار مگوی با آن که در صلح زند، جنگ مجوی
 (گلستان: ۱۷۲)

ارتباط گفتاری، وقتی ایجاد می‌شود که گوینده متکلم وحده نباشد و بین او و شنونده، کلام جریان یابد و این به زمینه های فکری مشترک و علاقه و اشتیاق آنان و سبک سخن بستگی دارد. بنابراین، اگر چه ممکن است سخن بسیار خوب باشد، ولی وقتی زمینه پذیرش موجود نباشد، سخن بر خاک می‌افتد. پس، سخن گفتن به هنگام ضرورت، کارآمد و تاثیر گذار است. امام علی (ع) در توصیه به فرزند خویش می‌فرماید که تا وقتی ضرورت گفتن پیش نیامده، سخن مگوی: *و الخطاب فیما لکم تکلف*. سخنی را که وظیفه نداری، نگو:

فهم سخن چون نکند مستمع قوت طبع از متکلم مجوی
 فسحت میدان ارادت بیار تا بزند مرد سخنگوی، گوی
 (همان: ۹۱)

از مجموع سخنان سعدی بر می‌آید که وی برای گفتن، شرایطی بسیار سخت قرار داده و مجال سخن را تنگ کرده است تا انسان را بر آن دارد که پس از در نظر گرفتن

همه جوانب، سخن گوید و شنوندگان را سرشار از معرفت و آگاهی نماید؛ همان گونه که خود سعدی نیز همین امر را در نظر داشته است.

زبان درکش از عقل داری و هوش چوسعدی سخن گوی ورنه خموش
(بوستان: ۲۹۹۰)

۱-۴- اصالت تداوم ارتباطی

۱-۴-۱- صداقت

دروغ و ناراستی، یکی از موانع بزرگ در استمرار رابطه است، زیرا ذهنیتی نامطلوب در مخاطبان ایجاد می کند و باعث رویگردانی آنان از گوینده می شود. سعدی عقیده دارد سخن خلاف واقع اثری نامطلوب و همیشگی بر ذهن دیگران خواهد داشت و هیچ گاه ترمیم نخواهد پذیرفت:

دروغ گفتن به ضربت لازم ماند، اگر نیز جراحت درست شود، نشان بماند.

یکی را که عادت بود راستی خطایی رود در گذارند از او
و گر نامور شد به قول دروغ دگر راست باور ندارند از او
(گلستان: ۱۸)

۲- ۴- ۱- امنیت گفتاری

یکی از نکات بسیار مهم در ارتباطات گفتاری، آن است که گوینده در برابر مخاطب، احساس امنیت و آرامش کند و خود را از تبعات احتمالی در امان بیند. سعدی عقیده دارد که رفتارهای متقابل و واکنش های انسان ها به سخنان یکدیگر، عاملی بسیار مهم در تداوم ارتباطی است؛ اگر گوینده بداند سینه مخاطب، جایگاهی امن برای سخنان او خواهد بود، با خیالی آسوده و راحت، گفت و گو می کند؛ لذا سعدی، گوینده را به این موضوع توجه می دهد که از بیان اسرار و رازهای خویش خودداری نماید:

رازی که پنهان خواهی، با کس در میان منه

خامشی به که ضمیر دل خویش باکسی گفتن و گفتن که مگوی
ای سلیم آب ز سرچشمه بیند که چو پر شد نتوان بستن جوی

(همان: ۱۷۱)

در جای دیگر می گوید: چون سلطان محمود همواره در برابر حسن میمندی، احساس امنیت می کرد، براحتی سخن می گفت، چون او هیچ گاه سخنان سلطان را برای دیگران بازگو نمی کرد:

تنی چند گفتند حسن میمندی را که سلطان... آنچه با تو گوید، با امثال ما گفتن روا مدارد که تو ظهیر سریر سلطنت و مشیر تدبیر مملکتی. گفت به اعتماد آن که داند که با کس نگویم، پس چرا می پرسید؟ (همان: ۱۳۰) حاصل سخن آن که اگر می دانید که من رازدارم، پس چرا از من می پرسید و در حقیقت، به خاطر همین رازداری است که سلطان آنچه را به من می گوید، به دیگران نمی گوید.

بد گویی نیز از مواردی است که امنیت و آرامش انسان ها را مختل می کند و مانع ارتباط آنان می شود؛ بدگویی راه های ارتباطی را می بندد و باعث بروز دشمنی های پایدار بین انسا نها می شود:

بد اندر حق مردم نیک و بد مگوی ای جوانمرد صاحب خرد
 که بد مرد را خصم خود می کنی و گر نیک مرد است بد می کنی
 (بوستان: ۳۰۰۹ - ۳۰۰۸)

بد گویی، دو نتیجه به دنبال خواهد داشت اگر انسان نیک را عیب جویی کنند، او را به سمت بدی ها سوق داده اند و اگر انسان بد را عیب جویی کنند، زمینه های دشمنی و ناسازی را بیش از پیش، فراهم نموده اند. کارلسون عقیده دارد که سرزنش و بدگویی از دیگران موجب اتلاف انرژی و تولید کننده استرس در آدمی، و اقدامی است که از قدرت شما می کاهد؛ زندگی و سرنوشت شما را به دیگران می سپارد و شما را در شرایطی قرار می دهد که احساس کنید از کنترل خارج شده اید. وقتی از سرزنش دست بکشید، قدرت از دست داده را باز می یابید؛ خود را در موضع انتخاب می بینید و به این نتیجه می رسید که شما مسؤول روحیه خود هستید (کارلسون، ۱۳۸۵: ۱۳۰). بهترین روش در این مواقع، بی اعتنایی به عیبجویان و کند و کاو نکردن از سخن آنهاست:

بگفتا خموش ای برادر بخفت ندانسته بهتر که دشمن چه گفت؟

(بوستان: ۳۰۸۰)

یعنی همان بهتر که ندانیم که در غیاب ما چه گفته اند؟

سعدی غیر از چند مورد خاص^۱ که حکم روشنگری را پیدا می کند، عقیده دارد که انسانها باید عیوب یکدیگر را بیوشانند و پستی های همدیگر را آشکار نکنند:

به پوشیدن ستر درویش کوش که ستر خدایت بود پرده پوش

(همان: ۱۱۳۶)

درویش در بیت مذکور، سمل همه انسانهای جامعه است که از عیب بدور نیستند و شاید عیب پوشی، مقدمه ای برای صلاح و رستگاری آنان شود. سعدی در گلستان در حکایتی بیان می کند که وقتی در حضور یکی از بزرگان، به عیب گویی شخصی پرداختند، جواب داد که ظاهر او به صلاح است و باطن او را خدا می داند:

یکی از بزرگان پارسایی را گفت چه گویی در حق فلان عابد که دیگران در حق او به طعنه سخنها گفته اند؟ گفت بر ظاهرش عیب نمی بینم و در باطنش غیب نمی دانم.

هر که را جامه پارسا بینی
ور ندانی که در نهادش چیست؟

پارسا دان و نیکمرد انگار
محتسب را درون خانه چکار؟
(گلستان: ۸۶)

در واقع، این گفته سعدی، به نوعی دلالت بر براءت افراد دارد، و این که انسانها، جز به نیکی نباید در حق یکدیگر گمان برند، به ویژه اگر شخص ظاهر الصلاح باشد. از طرف دیگر، توصیه می کند که هر که را در غیبت از دیگران همراهی کنند، بر عیب گویی از خود، تحریک و کمک کرده اند:

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد
بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد

(همان: ۸۷)

در جای دیگر، خداوند را شکر می کند که بندگانش را غیب دان نکرده است، که هر چه می فهمند، بر عالم و آدم فاش نمایند، چون در آن صورت دیگر هیچ کس نمی توانست زندگی آرامی داشته باشد. خداوند تعالی می بیند و می پوشد و همسایه نمی بیند و می خروشد:

نعوذ بالله اگر خلق غیب دان بودی کسی به حال خود از دست کس نیاسودی

(همان: ۱۸۸)

۳-۴-۱- گزیده گویی

بهترین کلام آن است که با لفظ اندک بر معانی بسیار دلالت کند. سعدی بر آن است که این امر نشانه دانایی است. خیر الکلام قلّ و دلّ؛ البته، شایان ذکر است که اصولاً رویکرد ایرانیان همواره در ایجاز، قویتر بوده است، زیرا گوینده معمولاً برای راهنمایی و یا آگاهی مخاطب، سخن می گفته است و البته، با این رویکرد بهتر آن بوده که گوینده با کمترین کلمات، بیشترین سخنان را بر زبان آورد. از سوی دیگر، گوینده عموماً مقامی بالاتر و والاتر از مخاطب داشته است. لذا بهترین روش از نظر او، گزیده گویی بوده تا به شان والای او آسیبی نرسد و حتی در مجالس و محافل بزرگان نیز این عملکرد، بسیار قابل قبول و دلیل بر ادب و احترام به دیگران و ابهت گوینده بوده است. این رویکرد در متون مثنوی نیز کاملاً مشهود است و یکی از دلایل توانایی و قدرت کلامی گوینده، آن بوده که بتواند حتماً روش های ایجاز را در شرایط لازم بداند و از آنها استفاده کند. بنابراین، برای متون، شرحهایی بسیار نوشته می شد، زیرا شاعران و نویسندگان، این روش را بهتر می پسندیدند. از این روی، سعدی هم مخاطب خویش را از پرگویان، دور می دارد:

حذر کن ز نادان ده مرده گوی چو دانا یکی گوی و پرورده گوی

(بوستان: ۲۸۹۴)

نظر سعدی بر این است که پرگویی باعث بیهوده گویی است و معمولا انسان‌های زیاده گوی کمتر عمل می کنند؛ در حالی که دانا کمتر حرف می زند و بیشتر عمل می کند. بنابراین، با انسان های نا دان و پر گو نباید همنشین و همسخن شد. گوینده باید توضیحات خود را مختصر و مفید بیان کند تا جریان سخن و فکر، منحرف نشود (بولتون، ۱۳۸۶: ۸۵).

۴ - ۴ - ۱ - تکرار نکردن سخن

تکرار سخن، باعث ملالت و ملامت شنونده و عامل کاهش و یا قطع ارتباط گفتاری خواهد شد. توضیح اثر بخش، اصل پیام را برای مخاطب، منعکس می سازد و در آن از جزئیات زائد که مانع تداوم بسیاری از گفت و گوهاست، صرف نظر و بر اصل موضوع تاکید می نماید (همان: ۸۵). سعدی هم بر تکرار نکردن سخن تاکید دارد؛ فصاحت سحبان وائل از آن روی بود که هرگز سخن خویش تکرار نمی کرد:

سحبان وائل در فصاحت بی نظیر نهاده اند به حکم آن که سالی بر سر جمع سخن گفتی و، لفظی مکرر نکردی!
چو یک بار گفتی مگو باز پس که حلوا چو یک بار خوردند بس
(گلستان: ۱۳۰)

۵ - ۴ - ۱ - پذیرش دیگری

در گفت و گوی مستقیم هر دو طرف، به شکلی مساوی، در کانون مکالمه سهیم هستند. در این وضعیت، فرد باید پس از گفته های طرف مقابل، دیدگاه های خود را بیان کند. بنابراین، قطع مکالمه، به معنای برخورداری شخص از سهمی بیشتر در مکالمه است و همین امر، تعادل منطق گفت و گو را برقرار می کند. لذا گوینده نباید در میانه سخن دیگران، اظهار نظر نموده، کلام آنها را قطع نماید؛ و این امر از نظر سعدی، یکی از دلایل نادانی است:

یکی از حکما شنیدم که می گفت: هرگز کسی به جهل خویش اقرار نکند، مگر آن کس که چون دیگری در سخن باشد، تمام ناگفته، سخن آغاز کند.

سخن را سر است ای خردمند و بن
میاور سخن در میان سخن
خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش
نگوید سخن تا نبیند خموش
(همان: ۱۳۰)

شنونده با سکوت خود برای گوینده، مجال سخن را آماده می سازد، ولی اگر پیوسته سخن گوید، در واقع، زمان را به نفع خویش مصادره کرده است:
چو خواهی که گویی نفس بر نفس
نخواهی شنیدن دگر گفت کس
(بوستان: ۲۸۸۹)

وقتی گوینده بر آگاهی دیگران در موضوع مورد بحث، اذعان داشته باشد، در واقع، با گوش دادن خود به نوعی قدردانی و سپاس خود را ابراز کرده است.

۵-۱- اصالت افزایش معرفت

یکی از راههای افزایش معرفت، پرسیدن است. پرسش از ابهامات و مجهولات انسان، ناشی می شود. معلومات و مجهولات انسان با یکدیگر نسبت مستقیم دارند؛ یعنی هر چه معلومات بیشتر باشد، به موازات آن، مجهولات هم بیشتر خواهد شد، لذا پرسش پیش از آن که نشانه نادانی باشد، دلیل دانایی است. بنابراین، پرسیدن نشانه بزرگی است:

امام مرشد محمد غزالی را - رحمة الله علیه - پرسیدند که چگونه رسیدی بدین منزلت در علوم؟ گفت بدان که هر چه ندانستم، از پرسیدن آن، ننگ نداشتم.

پرس هر چه ندانی که ذلّ پرسیدن
دلیل راه تو باشد به عزّ دانایی
(گلستان: ۱۸۵)

اما از سوی دیگر، بر تامل در پرسیدن و عدم شتابزدگی تاکید دارد، چرا که ممکن است پاسخ مورد طلب، خیلی زود روشن شود. در نتیجه، پرسش زمانی لازم است که پس از تامل و تعمق بیشتر، ابهامات همچنان باقی مانده و انسان به جوابی درست و کامل دست نیافته باشد:

هر آنچه دانی که هر آینه معلوم تو خواهد شد، به پرسیدن آن تعجیل مکن
که هیبت سلطنت را زیان دارد.

چو لقمان دید کاندرا دست داوود همی آهن به معجز موم گردد
نپرسیدش چه می سازی که دانست که بی پرسیدنش معلوم گردد
(همان: ۱۸۷)

۲- شنیدن

یکی از مهارت های لازم در ارتباطات گفتاری که دومین بعد آن محسوب می شود، شنیدن است. از آن جا که کلام رویکردی دوسویه دارد، گوینده گاهی در مقام سخنگو و گاهی در مقام شنونده است (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۱)؛ بدین معنی که به همان مقدار که می گوید و بلکه بیش از آن، باید به سخن دیگران گوش فرا دهد. بنابراین، شنیدن هم یکی از روش ها و شگردهای ارتباط گفتاری است: «مطالعه بر روی افراد شاغل در زمینه های متفاوت نشان داده است که ۷۰ درصد لحظه های بیداری آنان به برقراری ارتباط می گذرد و از این زمان، نوشتن ۹ درصد، مطالعه ۱۶ درصد، صحبت کردن ۳۰ درصد و گوش کردن ۴۵ درصد را به خود اختصاص می دهد» (بولتون، ۱۳۸۶: ۵۸) سعدی بر آن است که شنیدن با روش درست، مهمتر از گفتن است و نقشی مؤثرتر در تداوم ارتباطات گفتاری دارد. او، شنیدن را ویژگی بزرگان و خردمندان می داند و معتقد است که سکوت و شنیدن درستی استوار است که انسان را از گزند طعنه ها و آزار دیگران بخوبی حفظ می کند:

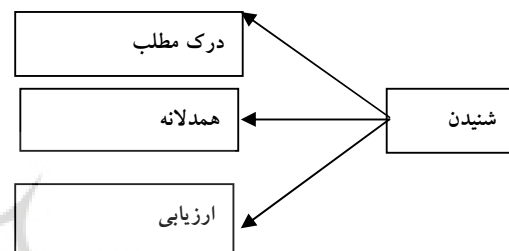
زبان در کش ای مرد بسیار دان که فردا قلم نیست بر بی زبان
(بوستان: ۲۸۸۶)

شنیدن به معنای آماده سازی زمینه برای گفتن دیگران است و گفتن دیگران عاملی برای بهره مندی و وقار و نشانه پذیرش دیگری است. گوش دادن برای بر آورده شدن اهدافی است که مهمترین آن ها عبارت است از:

۱- گوش دادن برای درک مطلب که ایده های اصلی و موضوعهای حساس را برای ما روشن می سازد.

۲- گوش دادن همدلانه که شنونده برای احساسات طرف مقابل اهمیت قائل می شود و زمینه را برای گفتن او آماده می سازد.

۳- گوش دادن برای ارزیابی که با تاثیر گذاری گوینده بر مخاطب معنا می یابد. در این نوع گوش دادن به نقاط قوت و ضعف مطالب گفته شده پی می بریم (هارجی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۲۰).^۲ انواع شنیدن از نظر سعدی، در نمودار زیر، قابل ترسیم است:



۲-۱- گوش دادن برای درک مطلب

انسان ها نمی توانند همه دانش ها را فراگیرند و جامع علوم شوند، اما می توانند از طریق گوش دادن به سخنان دیگران، آگاهی و دانش خود را در زمینه مورد بحث افزایش دهند. به نظر می رسد سعدی نیز ارزش آدمی را پس از گفتن، در شنیدن و خاموشی می داند. او در حکایتی بیان می دارد: انسان در حضور خبرگان و دانش آگاهان بهتر است خاموش بنشیند تا هم از دانش آنان بهره گیرد و هم جهل خویش را آشکار نکرده باشد:

جوانی خردمند از فنون فضایل، حظی وافر داشت... چندان که در محافل دانشمندان نشستی، سخن نگفتی. پدرش گفت: تو نیز آنچه دانی بگویی، گفت ترسم که پیرسندم از آن چه ندانم و شرمساری برم. (گلستان: ۱۲۹)

نظر سعدی، تاکید و تأمل بر سخنانی است که از تجربه های بسیار ارزنده دیگران حکایت دارد و در این میانه، نظرهای پیران که حاصل چالش ها، دریافت ها، تحلیلات و تجربه های آنهاست، در سازندگی شخصیت و وجود آدمی، بسیار ارزشمند و کارآمد است و چون انسان نمی تواند به تنهایی همه امور را تجربه کند، از این طریق، از دانش دیگران برای تعالی و پیشرفت بهره می برد: چنین گفت پیری پسندیده دوش خوش آید سخن های پیران به گوش (بوستان: ۲۹۶۶)

۲-۲-۲- گوش دادن ارزیابی

شنیدن مستلزم غلبه بر تمایلات عادت شده ای است که برای مهار آن ها، بلوغ خاص و تعالی شخصی مورد نیاز است. ما برای درک دیدگاه هایی که با دیدگاه های ما تفاوت زیادی دارد به سعه صدر نیاز داریم. گوش کردن، هدیه ای است که از طرف مخاطب به گوینده داده می شود و نشانه احترام گذاشتن به طرف مقابل است (بولتون، ۸۶: ۱۶۷). سعدی بر این نکته تاکید دارد که انسان در حضور دانایان از خود خاموش بنشیند و بحث و جدل نکند که دلیلی قوی و محکم بر نادانی اش خواهد بود:

هر که با دانایان از خود جدل کند تا بدانند که داناست، بدانند که نادان است (گلستان: ۱۷۷)

گاهی بهتر است گوینده در عین آگاهی از موضوع، خاموش بماند و نظر دیگران را بشنود. لذا سعدی بیان می کند که لازم نیست انسان در همه موارد با علم بهتر به موضوع سخن گوید، بلکه باید نظرهای دیگران را نیز بشنود و ارزیابی کند.

چون در آید مه از تویی به سخن گوید چه به دانی، اعتراض مکن (همان: ۱۷۷)

این موارد، از دقت سعدی به ظرایف ارتباطات اجتماعی و کنجکاوای در آنها حکایت دارد. سعدی عقیده دارد که گوینده پیش از گفتن، به سخنان دیگران

گوش فرادهد تا اگر نکته ای مغفول ماند و توانست نظری بهتر در آن زمینه ارائه دهد، آن گه، سخن گوید، بنابراین گوینده نباید در گفتن شتاب کند:
هر که در پیش سخن دیگران افتد تا مایه فضلش بدانند، پایه جهلش بشناسند.

ندهد مرد هوشمند جواب مگر آن گه کزو سوال کنند
گر چه بر حق بود فراخ سخن حمل دعویش بر محال کنند
(همان: ۱۸۶)

۳ - سخن

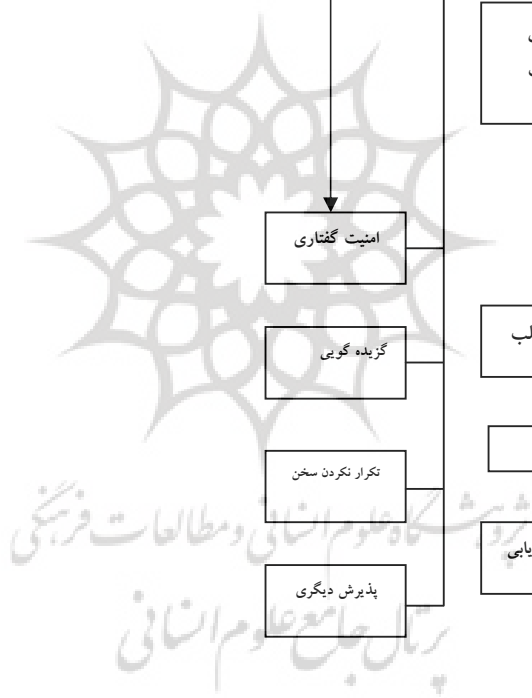
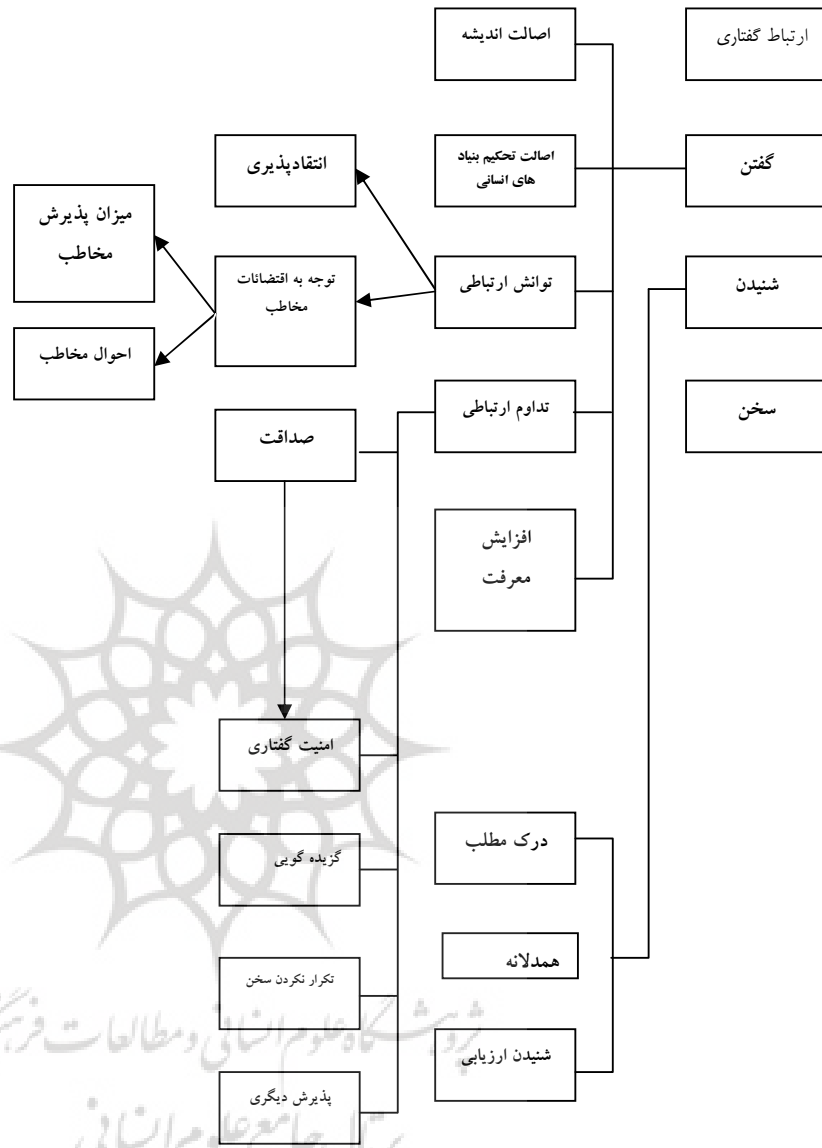
سعدی، بر موضوع سخن بیش از گوینده آن تأمل می کند. وی با تاسی به کلام پیامبر: لا تنظر الی من قال، انظر الی ما قال. مخاطب را توجه می دهد که سخن درست از هر زبان که برآید، قابلیت شنیدن و عمل کردن دارد؛ و در این موارد، گوینده در مقام دوم، پس از سخن قرار می گیرد. او در حکایتی پسر را پند می دهد که با این خیال باطل، نباید روی از تربیت ناصحان بگردانی:

گفت عالم به گوش جان بشنو ور نماند به گفتنش کردار
باطل است آن چه مدعی گوید خفته را خفته کی کند بیدار
مرد باید که گیرد اندر گوش ور نبشته است پند بر دیوار
(همان: ۱۰۴)

پس این نکته که «خفته را خفته کی کند بیدار؟» از نظر سعدی، پذیرفتنی نیست. او انسان را توجه می دهد که قول گویندگان بی عمل را با دو ملاک باید تبیین کرد: نخست، گفتار او و دوم عملکردهای او، و اگر در یکی از این دو مورد، عیبی و نقصی مشاهده شد، نباید دیگری را فرو گذاشت. اگر پند بر دیوار هم نوشته شده، باید آن را فرا گرفت.

نتیجه گیری:

مجموعه اصول و منطق های ارتباطات کلامی را که در این مقاله بررسی و تبیین شده است، می توان در نمودار زیر نشان داد:



سعدی شاعری است که واقعیت های جامعه خویش را با دقت تبیین کرده و سپس دیدگاه های کارآمد خود را درباره ارتباطات و تعاملات انسانی بیان نموده است. او به انسان به عنوان فردی از افراد جامعه و به عبارتی بهتر، افراد یک ملت می نگرد و راهبرد ها و راهکارهای خود را نیز بر همین اساس بیان می کند.

- از دیدگاه سعدی، انسان ها باید بتوانند با یکدیگر ارتباطاتی گسترده و تعاملاتی سازنده داشته باشند تا بتوانند کشوری امن و آرام داشته باشند. از نظر او، این امنیت و آرامش در گرو ارتباطات کلامی و گفت و گوهای مسالمت آمیز و موفق خواهد بود. از این رو، ارتباطات کلامی را بسیار مهم می داند و به تبیین و تحلیل بهترین ارتباطات کلامی، می پردازد.

- منطق ارتباط گفتاری در اندیشه سعدی در سه بعد کلی: گفتن، شنیدن و سخن قابل بررسی است و هدف عمده سعدی آن است که راهکارهایی را برای ایجاد و استمرار رابطه های انسانی ارائه دهد.

- مهمترین اهداف و ابعاد ارتباطات گفتاری از نظر سعدی، در بعد گفتن، اصالت اندیشه، اصالت تحکیم روابط انسانی، اصالت توانش ارتباطی، اصالت تداوم ارتباط و اصالت کسب معرفت است.

- مهمترین اهداف ارتباط گفتاری در بعد شنیدن از نظر سعدی، شنیدن برای درک مطلب، شنیدن برای ارزیابی و شنیدن همدلانه است.

پی نوشتها:

۱- سعدی عقیده دارد کسانی در جامعه هستند که غیبت از آنان اگر با هدف آگاه ساختن و شناساندن آنان به دیگران باشد، رواست:

سه کس را شنیدم که غیبت رواست	وزین در گذشتی، چهارم خطاست
یکی پادشاهی ملامت پسند	کزو بر دل خلق بینی گزند
حلال است ازو نقل کردن خبر	مگر خلق باشند ازو بر حذر
دوم پرده بر بی حیایی متن	که خود می درد پرده بر خویشتن..

سوم کژترازوی ناراست خوی ز فعل بدش هرچه دانی بگوی
(بوستان: ۳۰۷۵ - ۳۰۷۰)

۲ - تقسیم بندی های دیگری نیز در زمینه انواع گوش دادن وجود دارد؛ از جمله بولتون در منبع پیشین انواع مهارت های شنیدن را بر سه دسته: توجه، پیگیری و انعکاسی، تقسیم می کند (ر.ک. بولتون، ۱۳۸۶: ۶۲).

منابع

- ۱- آشوری، داریوش. (۱۳۷۷). *شعر و اندیشه*، تهران: نشر مرکز.
- ۲- آقا گل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل انتقادی گفتمان*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۸۱). *چهار سخنگوی وجدان ایران* (فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ) تهران: نشر قطره.
- ۴- بولتون، رابرت. (۱۳۸۶). *روان شناسی روابط انسانی*، (مهارت های مردمی)، ترجمه حمیدرضا سهرابی ییو افسانه حیات روشنایی، تهران: انتشارات رشد.
- ۵- بی من، ویلیام. (۱۳۸۵). *قدرت، گفتمان، زندگی روزمره در ایران*، تهران: نشر نی.
- ۶- تودوروف، تزوتان. (۱۳۷۷). *منطق گفت و گویی میخائیل باختین*، ترجمه داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.
- ۷ - خالقی مطلق، احمد. (۱۳۸۵). *قدرت، گفتمان، زندگی روزمره در گفتمان فلسفی*، سیاسی، معاصر، تهران: نشر گام نو.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *حدیث خوش سعدی*، تهران: نشر سخن.
- ۹- خنیفر، حسین و پور حسینی، مژده. (۱۳۸۵). *مهارت های زندگی*، قم: مرکز نشر حاجر.
- ۱۰- دابلیو، کورتنس، جان. (۱۳۶۹). *ارتباط گفتاری میان مردم*، ترجمه سید اکبر میر حسینی، تهران: امیر کبیر.

- ۱۱- دادگران، محمد. (۱۳۸۱). **میانی ارتباط جمعی**، تهران: انتشارات فیروزه.
- ۱۲- **ذکر جمیل سعدی** (مجموعه مقالات) ۳جلد. (۱۳۶۶). تهران: اداره کل انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۳- شعیری، محمد رضا. (۱۳۸۵). **تجزیه و تحلیل نشانه، معنا شناسی گفتمان**، تهران: سمت.
- ۱۴- کارلسون، ریچارد. (۱۳۸۵). **باور کنید مهم نیست** (روش های ساده برای رفع مشکلات زندگی). ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران: نشر مهستان.
- ۱۵- محسنیان راد، مهدی. (۱۳۸۰). **ارتباط شناسی**، تهران: انتشارات سروش.
- ۱۶- مرادی حسن زاده، طاهره سادات. (۱۳۸۸). تهران: انتشارات نیک خرد.
- ۱۷- هارچی، اون و دیگران. (۱۳۸۶). **مهارت های اجتماعی در ارتباطات میان فردی**، ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروز بخت، تهران: انتشارات رشد.
- ۱۸- هایدگر، مارتین. (۱۳۸۱). **شعر، زبان و اندیشه رهایی**، ترجمه عباس منوچهری، تهران: انتشارات مولی.

